

## «در اهمیت زیبایی شناسی»<sup>۱</sup>

بندتو کروچه متفکر و فیلسوف ایتالیایی زیبایی شناسی را مقدمه و زمینه فکر فلسفی می‌داند. در این تلمیح عالمانه که حاکی از ملاحظت شاعرانه‌ای نیز هست، آستتیک (Aesthetics) هم چون درآمدی بر فلسفه معرفی شده است.<sup>۲</sup>

چه بسا که آرمان زیبایی برازنده آن نوع آرمان دیرینه سال آدمی است که در بیان حکمت‌آمیز فردریک شیلر، شاعر و اندیشمند آلمانی، آرمان آزادی نام می‌گیرد. آرمانی که در نظر او محصول بی‌فاصله آرمان زیبا شناختی است.

شلینگ، فیلسوف قرن نوزدهم آلمان نیز سنگ بنای فلسفه و ارغنون آن را زیبایی - شناسی دانسته.<sup>۳</sup> تمامی فلاسفه و اندیشمندان بزرگ، از قدیم‌ترین ایام تا امروز فلسفه هنر و زیبایی شناسی را هم چون اهرمی در بنای کاخ اندیشه خویش قائم ساخته‌اند.

دکتر فرانکل، روانکاو اتریشی انسان را در جستجوی معنا و عشق، به هموار کردن دشواری‌های جانگداز و تحمل‌ناپذیر هستی فراخوانده است. معنا درمانی (logotherapy) وی در حقیقت صورتی از ادراک ژرف زیباشناختی، از مجموعه هستی آدمی و فعالیت‌های مادی و معنوی اوست.<sup>۴</sup> و بی‌سبب نیست اگر درک زیباشناسانه از جان و جهان، ذهن آدمی را برای دریافت‌های دیگر از هستی در زمینه علوم و فلسفه آماده و مجهز

۱. از کتاب «درآمدی بر مبانی نظری زیبایی شناسی در ایران».

۲. بندتو کروچه. کلیات زیبایی شناسی. ترجمه فؤاد روحانی. مقدمه مترجم. ص ۳.

۳. فردریک کاپلستون. تاریخ فلسفه (از فیشته تا نیچه) ترجمه داریوش آشوری ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱. صرف نظر از مبانی زیبایی شناسی و فلسفه هنر کروچه یا شلینگ و اینکه از چه دیدگاهی به مسایل هنر و زیبایی پرداخته باشند، زیبایی شناسی همواره یکی از مهمترین و اصلی‌ترین جنبه معرفت بشری بوده است.

۴. نگاه کنید به: انسان در جستجوی معنا. دکتر ویکتور فرانکل. ترجمه: دکتر نهضت صالحیان - مهین میلانی.

می‌کند. زیرا هرگونه فعالیت و جستار علمی و فلسفی، فی‌نفسه در معرض حسنیات و در نتیجه احساسات و عواطف آدمی است و غایتمندی این فعالیت‌ها نیز بدان‌گونه که هگل می‌اندیشد، عمیقاً تحت تأثیر و تشویق عواطف و احساسات است.

عامل زیبایی‌شناسی در کار و فعالیت آدمی، در دورنماها و آرمان‌های او و در همه‌انگیزه‌های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی، یکی از اساسی‌ترین عوامل برانگیزاننده در جهت هرچه بیشتر انسانی کردن محیط (طبیعت و اجتماع) است. تنها به واسطه عواطف زیباشناختی است که انسان توانسته، دلبستگی به محیط را ایجاد و در ساختن و رفع هرگونه نقص و نارسایی و ناپیوسیدگی آن بکوشد.

خلاقیت آزاد آدمی در زمینه‌های علمی و عملی، واکنشی وحدت یافته از اراده و نیروی بالقوه آفرینش و نیازها و دورنماها و در مرتبه عالی ترادراک و احساس زیباشناسانه در محصول کار اوست. در حقیقت بروز و جلوه برتر و متعالی کار و خلاقیت انسان همانا در سایه عواطف زیباشناختی میسر بوده است.

از زمره عوامل از خود بیگانگی (Alienation) انسان، جز آنچه در بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی و اقتصادی آمده، عدم گرهگاه عاطفی و احساس زیباشناسانه فرد با مجموعه شرایط و امکانات و محصولات کار می‌باشد. تفرق و شکافی که میان انسان و علم از یک سو و انسان و عمل او در نتیجه این بیگانگی و عوامل آن حاصل شده، در یک مجموعه ذهنی، عاطفی و بطور کلی روانی نیز قابل تحلیل و بررسی است.

انسان تنها در معیت وحدت با طبیعت و از میان بردن تمامی عواملی که موجبات این جدایی‌ها و بیگانگی‌ها را فراهم ساخته، می‌تواند احساس خویشتنی، فردیت و شخصیت داشته باشم. اما آن مقامی که او را به گونه حلقه‌ای در سلسله کیهانی، جهانی و انسانی جای می‌دهد و احراز این مقام جز در سایه تربیت زیباشناختی میسر نیست. به اعتبار واکنش ادراک و احساس زیباشناسانه است که کل هم‌بسته کیهانی و انسانی، در نظر و عمل از تقابل و تعارض خواهد رست. چه بسا آفت‌ها و تباهی‌های اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی که در شرایط عدم تربیت زیباشناختی روی داده و خواهد داد. به تعبیری، تربیت زیباشناختی انسان، نوعی تضمین آزادی، فردیت و شخصیت او و در عین حال اعتبار بخشیدن به دموکراسی اجتماعی است.

---

۱. کاپلستون، پیشین، ۳۰۲. در حقیقت غایتمندی جستار علمی و فلسفی در نظر هگل فرهیختگی انسان اندیشمند در مقابل «ایده» است. «ایده هگلی» در همه آثار او و از جمله در «مقدمه بر پدیدارشناسی روح» و «مقدمه بر زیباشناسی» (هر دو کتاب به ترجمه دکتر محمود عبادیان) پروانده شده. انتقاداتی که از برخورد وی با فلسفه تاریخ نیز شده متوجه همین جنبه از اندیشه اوست.

عشق نیز به مثابه عالی‌ترین تجلی عاطفه و احساس زیباشناختی، تنها تسلی غم غربت و تنهایی انسان است. واقعیتی که در عصر ما چهره دهشتناکی به خود گرفته است و همه جا مهر داغ خود را بر سرنوشت و جان و جهان آدمی زده است.

لیکن باید دانست که مسطوره‌های عینی و امکانات بالفعل این نیرومندترین عاطفه بشری در کدامیک از بسترها و کدام آفرینه انسانی و طبیعی مستتر است؟ طبیعت، هنر و آفرینش خلاقه آدمی، عینی‌ترین و حایز اهمیت‌ترین این مسطوره‌ها هستند. جز از طریق وحدت بخشیدن به همه‌گونه فعالیت انسان و شکل دادن به مضمون و محتوای عناصر طبیعی و هنری و آفرینش‌های آدمی در عرصه‌های مادی، نمی‌توان به آرمان‌ها و انگیزه‌های متعالی سمت و سو و دورنمایی بخشید.

آدمی از به‌تصور درآوردن بودها و نمودها و صورت عالی بخشیدن به آنها، چه در حوزه نظری و چه در اشکال هنری توانسته است به آن وحدت آرمانی دست یازد. هرچند این وحدت و صورت متعالی، ضرورتاً تابعی است از امکانات علمی و شناخت حقیقت و اخلاق زمانه، لیکن همه تلاش انسان از آغاز تاکنون و در همه عرصه‌ها به‌ویژه در قلمرو آرمانی هنر معطوف این وحدت و صورت متعالی بوده است.

بی‌تردید آنچه مایه لذت، بالندگی، خلاقیت و تعالی انگیزه‌های تازه انسان است، همانا عالی‌ترین شکل ممکن بخشیدن به همه‌گونه فعالیت مادی و معنوی است و این خود یعنی گستراندن دامنه زیبایی‌شناسی به تمامی قلمرو هستی. چه، در غیر این صورت اندیشه و عمل آدمی در نظام بخشیدن به عناصر پراکنده واقعیت و تفکر و احساس، تنها به‌گونه فعالیت بی‌روح و خشک و بی‌دورنما و غریزی جلوه خواهد داشت. حتی اندیشه فلسفی و علمی نیز، عاری از واکنش زیباشناختی و عدم انگیزش عاطفی، متضمن هیچ‌گونه تعالی و تکامل در زندگی بشر نخواهد بود.

آرمان آزادی و هم‌بستگی انسانی و تعالی‌جویی، تنها زمانی صورت حقیقت به خود خواهد گرفت که همه انگیزه‌ها و اراده‌ها و آرمان‌های کوچک و روزمره، درآمیخته اراده و خواست آرمان‌های بزرگ باشد و این نیز ملازم با ادراک و احساس زیباشناختی انسانست. ظفرمندی انسان در عرصه‌های کار و پیکار و آفرینش - و بالتوگی پیوند گسست‌ناپذیر انسانی با هر آنچه مایه شرف و عزت و نجابت و زیبایی در طبیعت، کار و هنر نیز در کانون تربیت زیباشناختی قرار دارد.

زیبایی‌شناسی محصول لذت‌جویی صرف، سودمندی محض یا نمود یک غریزه ناشناخته انسان و یا پدیده‌ای نو در اعصار تازه نیست. از همان آغاز نیز آدمی از واکنش عاطفی در مقابل پدیده‌ها رویدادها و طبیعت و کار و آفرینش خویش به‌درک زیباشناسانه

جهان به مراتب و درجاتی نایل شد. انسان، دوستداری حقیقت، عدالت، فضایل اخلاقی و تطور سیرنظر و تحقیق در آفاق و انفس و از همه مهمتر عشق را به مثابه محصول تکامل تاریخی و حتی انگیزه پیوستن به جنبش‌ها و نهضت‌های اجتماعی را در سایه ادراک و احساس زیباشناختی کسب نموده است.

اینهمه تغنی و تغزل و نوا و نغمه در خصوص طبیعت و عشق و پیکار و آفرینش همه از دولت عاطفه و ادراک و احساس زیباشناسانه است.

نزدیک به دو سده پیش، فردریک شیلر، کارافزار پالایش منش آدمی را، حتی در قلمرو سیاسی و تحت سیطره نظامی دولتی بربرگونه، زیبایی شناسی اعلام کرد.<sup>۱</sup> وی در کتاب «نامه‌هایی در تربیت زیباشناختی انسان» گذار از حالت طبیعی و حسی انسان به مجاری عقلانی را تنها در سایه تربیت زیباشناسی میسر می‌داند.<sup>۲</sup> سیر تعالی انسان در نظر وی از حسیات به احساس و ادراک و زیباشناختی و سپس به مدارج اخلاقی و آنگاه آرمان آزادی است. زیرا به اعتقاد او: «انسان در حالت طبیعی خود، قدرت طبیعت را صرفاً تحمل می‌کند، در حالت زیباشناختی، خود را از آن قدرت می‌رهاند. و در حالت اخلاقی بر آن سروری می‌یابد.»<sup>۳</sup>

در نظر شیلر آرمان زیباشناختی و آرمان آزادی یکی است. هرچند در دوران پُرکشمکش او و اوج رونق رومان‌تیسیم آلمانی، پردازش چنین تصویری از زیبایی شناسی و رهانیدن «پرومته در زنجیر» نوعی تلقی رمانتیک از انسان و طبیعت و اراده و اخلاق و آزادی است، لیکن بی‌تردید تمایزی میان آرمان زیباشناسانه و آرمان آزادی وجود ندارد. هر تعلق دیگری از آزادی و دموکراسی که محصول دو قرن تجربه و نظر و عمل انسانی بعد از عصر شیلر باشد، لامحاله با ادراک و عاطفه زیباشناسانه تعارضی نخواهد داشت. پرومته آزاد شیلر «رند بی‌تعلق» حافظ، و تصویر آرمانی همه هنر و ادبیات متعالی «جهان از انسان» محصول ادراک ژرف زیباشناختی و روند تکامل آنست.

هنوز هم هم‌بستگی انسانی، آزادی و دموکراسی و آرمان عدالت و صلح، نقش پایدار و متعالی خویش را در نگارخانه هنر و زیباشناسی می‌جویند. درخت سبز زندگی ریشه در این خاک بارآور دارد.

---

۱- ۲- ۳. فردریش فن شیلر. نامه‌هایی در تربیت زیباشناختی انسان. ترجمه دکتر محمود عبادیان. با تشکر از ایشان که دستنویس ترجمه را در اختیار نگارنده قرار دادند.